

شمشیر از رو بستن تاوان سختی دارد

23 تیر 1401

پیرزن يك ماه ديگر هفتاد و هفت ساله مي‌شود. آن‌طور كه پسرش مي‌گويد از بعضي جهات شبیه زن‌هاي سريال‌هاي تلویزیون ایران است. حتي توي رختخواب هم روسري‌اش را از سر بر نمي‌دارد. پسرش مي‌گويد: باور مي‌کني، من هم كه فرزندش هستم درست و حسابي موهاش را نديدم!

با تعجب مي‌گويد و نمي‌داند براي چندان عجيب نيست. مادر خودم و مادرهاي زيادي شبیه مادر او هستند. مادرهايي كه اگر در زمانه **كشوف حجاب** هم بودند ترجيح مي‌دادند، توي خانه بمانند و از خيلي از امكانات بيرون بگذرند اما چادر از سر برندارند.

كساني كه به زور پي كشف حجاب بودند در زماني كه قدرت داشتند نفهميدند نمي‌توان با زور چادر از سر كسي برداشت كه دلش با چادر و حجاب است. اگر هم مدت زمان كمي بعضي از چادري‌ها را بي‌چادر كردند آب در هاون كوبيدن بود. زور و سر نيزه و قانون اجباري جواب هم بدهد کوتاه‌مدت است. با تشر و بزنی و بگير نه مي‌توان كسي را بي‌حجاب كرد و نه مي‌توان بي‌حجابي را با **حجاب** كرد. شكست رضا خان و فرمان كشف حجاب اجباري‌اش فقط شكست او و باور و تفكرش نيست. يادآوري و درسي است كه تاريخ به كساني مي‌دهد كه بعضي وقت‌ها سرشان را به ديوار مي‌گذارند و هول مي‌دهند و انتظار دارند با تشر آنها ديوار پس بگردد. رضا خان و دور و بري‌هايش (منظورم آن‌هايي است كه با كشف حجاب موافق بودند) زماني كه شمشير از رو بستند و چادر از سر زنان محجبه برداشتند متوجه نبودند شمشير از رو بستن تاوان سختی دارد. كسي كه از شمشير پر شال آدم بترسد تغيير نمي‌کند، پي زماني مي‌گردد كه دستش به شمشير برسد.

اينها را نوشتم تا خبر بدهم مادر دوستم هنوز در خانه هم حجابش كامل است. البته نوه‌هايش مثل خودش نيستند. دوستم مي‌گويد اكثر دخترهاي دور و برش را اگر گشت فعال شده اين روزها ببيند به جرم بدحجابي مي‌گيرد. نمي‌دانم چطور مادر دوستم و مادران بسياري چادر بر سر نگذاشتند (حتي در زمانه شمشيرهاي از رو بسته شده براي با حجاب‌ها) اما شك ندارم به زور نمي‌توان نوه‌هايش را مثل خودش كرد. راه تغيير آدم‌ها از هر مسيري كه بگذرد از مسير شمشيرهاي از رو بسته شده، خشم متكي به قدرت، روي زمين كشيدين آدم‌هايي كه مثل ما فكر نمي‌کنند و... نمي‌گذرد. شكست فرمان كشف حجاب يك نمونه از گواهم بر اين استدلال است.

* حسن لطفی، نویسنده و منتقد اجتماعی